**بازشناسى تريبونهاى جديد**

**سيدكاظم علوى**

(وهو الذّ ى يُرسل الرّياح بُشراً بين يدى رحمته حتّى اذا اَقلّت سحاباً ثِقالاّ سُقناه لبلد ميّتٍ فانزلنا به الماء فاخرجنا به من كل ّ الثّمرات كذلك نُخرج الموتى لعلّكم تذكّرون. ) اعراف/57

اوست كه بادها را پيشاپيش مهر خويش به نويد گسيل كند، تا چون ابرهاى گران را بردارند، به سرزمينى مرده مى رانيم شان و از آن، آب فرو مى فرستيم و بدان از همه ميوه ها از زمين بيرون مى آريم. ما مردگان را نيز چنين بيرون آريم باشد كه پند گيريد.

به نظر مى رسد، زمانِ سخنان شعارى ديرى است به پايان رسيده است و امروز، سخن از هنر و بهره گيرى از آن، به صورت اصالى (و نه ابزارى)، پا از محدوده گفتن و شنيدن فراتر گذارده و حضورى جدّى در زندگى ملتهاى دنيا يافته است.

امروز، پرداختن به نوعِ استفاده وافر واتيكان از تصوير متحرك براى انتقال پيام صلح و عشق، و محبت كليسا به آحاد انسانى عالم

امروز سخن از سيطره يهود سلطه گر و صهيونيزم نژادپرست بر هاليوود و ديگر محيط هاى فيلم سازى

امروز شمارش فيلم هاى متعدد سينمائى و شبكه هاى ماهواره اى با انديشه نشر عرفانهاى ساختگى و خلسه هاى سُكرآور جديد… سخنى گرچه حق، اما به شدّت تكرارى و بى تأثير است، بويژه كه به دنبال اين همه گفتنها و سينه خراشيدنها، يك سخن تكرارى ديگر نيز چاشنى شود كه: (بله ما حقايق بلند و آرمانى مان را بايد در قالبهاى هنرى جديد به دنيا انتقال دهيم)! كه اين نيز ديگر شعارى خنده آورتر از همه آن قبليهاست. سالهاست از فرياد آن بزرگ گذشته است كه فرمود:

(هر پيامى، هر دعوتى، هر انقلابى، هر تمدّنى و هر فرهنگى، تا در قالب هنر ريخته نشود، شانس نفوذ و گسترش ندارد و ماندگار نخواهد بود. )

و در اين سالها، چه پاسخى از سوى ما دريافت كرد؟ پيام مان را در كدام قالب تحويل اش داديم؟ چند اثر سينمائى؟ چند تابلو نقاشى؟ چند كار گرافيكى، چند فيلمنامه، چند رمان؟ و… و حتى چند قصه كوتاه با موضوع معرفت اثنى عشرى!

و در حيرتم و در پرسش كه يك مصلح شجاع، چگونه و با چه زبانى بايد فرياد برآورد كه:

(هان اى معاشر بزرگان! حوزه ما عقب است و اگر به خود نيايد و نجنبد به زودى درخواهد يافت كه سالها از زمان خويش دور مانده است. )

و دور انديشانه ادامه مى دهد:

(جوامع و لوازم آن با سرعت در حال تحوّل است، و تحول اجتناب ناپذير. و اين تحول بايد مديريّت شود و در حوزه هاى فرهنگى مديريت تحوّل در دستان توان مند مديران حوزه هاى علميّه است و در غير اين صورت مرگ ما را فراخواهد گرفت و اگر از مرگ بگريزيم، انزواى ما و انديشه ما سرنوشتى محتوم براى ما خواهد بود. )

امروز، سخن اين است كه اين ندا را چه پاسخى شايسته است؟ و تحوّل در انتقال پيام را چگونه مى توان مديريت نمود؟… سطور ذيل درآمدى است بر اين پرسش.

در اوّلين گام لازم است تا بدون تأمل، تريبونهاى جديد انتقال پيام را به رسميّت بشناسيم سپس آنان را در خدمت بگيريم و مديريت و راهبرى نماييم و توجه داشته باشيم آن مرد كه از دل آگاهى ها برآمده، به فراست دريافته است كه اگر كمى تعلّل كنيم، صاحبان فرهنگ بيگانه (كه در اين نوشتار در كمال خوشبينى ساده لوحانه، آنان را فقط بيگانه مى ناميم و نه مهاجم و نه ويران گر) سوار بر محملى از امواج از روزنه هاى ناديده سقفهامان نفوذ خواهند كرد و هدايت و مديريت فرزندان مان را عهده دار خواهند شد و آينده از آن آنان خواهد بود! و اين حوزه هاى دينى و روحانيت منزّه است كه چون متولّى و مسؤول ديندارى و دين مدارى جامعه است، بايد كه سكان اين كشتى ناشناخته و ديرشناخته را در دست قدرت مند خويش بگيرد.

حضور در عرصه نظريّه پردازى هنر (به صورت فراگير) و تصوير متحرّك (به صورت خاص و ويژه) هميشه و در همه جا كار كارشناسانه و محقّقانه عرصه هاى علمى و عالمان دوران است و در اين كشور نيز، اين فرهيختگان و انديشمندان مسلمان و شيعه اند كه بايسته است در اين وادى قدم به استحكام گذارند و ديدگاه هاى منحصر به فرد خويش را به يادگار بر جاى نهند.

حوزه هاى دينى شيعه كه خود از علمى ترين محيط هاى دانش جوامع اند، بايد هرچه سريع تر و هرچه عميق تر به اين مهم ورود پيدا كنند و پس از بازشناسايى دقيق، تريبونهاى رسانه اى قدرت مند جديد را مهار كرده در اختيار بگيرند.

فيلم و سينما (كه از روى مسامحه در اين مقال با اين نام خوانده مى شوند و در حقيقت مراد ما از سينما همه محيطهاى نمايش فيلم، جعبه هاى جادويى تلويزيون، شبكه هاى ماهواره اى، فضاهاى تصويرى رايانه اى و ساير اشتقاقهاى ارتباط تصويرى متحرك است) يكى از صميمى ترين ابزار انتقال و پذيرش پيام در سراسر گيتى است. قشر خاص، دانشمندان و عرف ويژه فرهيختگان، شايد بيش از دريافت خبر از اين رسانه بهره نجويند؛ امّا عرف عام و گروه هاى معمولى، بيش تر و يا شايد تمامى دريافتهاى اطلاعاتى و قوت فكرى خويش را از اين رسانه ها مى گيرند و اين فراگيرى دريافت و پذيرش، در اوّلين گام، به رسميّت شناختن اين نهاد قدرت مند رسانه اى است و بازشناسى آميزش اين صنعت با هنر، هنرى كه بدون آن، قوام اين رسانه دستخوش اضطراب و يا در سراشيبى نابودى قرار مى گيرد. و چون برپايى اين رسانه، به هنر و هنرهاى تصويرى و اصول و مبانى سينمايى است، لازم است در 3 محور به صورتى جدّى قدم در مسير گذاريم.

1. حوزه نظر و انديشه.

2. حوزه توليد و آزمون

3. حوزه نقد و نظارت.

1. نظريه پردازى و پردازش مبانى هنرى:

بحث در اين حوزه، خود دو شاخه جدّى را فراروى مان قرار مى دهد:

الف. هنر

ب. سينما

الف: عرصه هنر و گستره ششگانه آن:

نظريه پردازى در عرصه هنرها و تعريف هنر، از روشن ترين مباحثى است كه بيش تر مكتبهاى فكرى به آن پرداخته اند. هنرمندان همه جامعه ها و از جمله جامعه اسلامى ايران، پيش از دست ياختن به رشته اى عملى و يا همزمان با آن، از ديدگاه هاى انديشمندان در باب هنر آگاه شده، آرام آرام به سوى نظرى خاص از آن ميانه و مكتبى مورد علاقه و قبول شان گرايش و سپس به توليد اثر مى پردازند. بررسى ديدگاه هاى پيشينيان و پسينيان و نقد و اصلاح آنان و در نهايت ابراز نظر و ابلاغ نظريه اى خاص و برگرفته از انديشه ناب شيعى، گامى است لازم و گستره اى است گسترده و ضرورى كه بدون آن، هرچه تلاش شود تقليدى از انديشه ديگران خواهد بود و جويدن لقمه اى كه ديگران سالها و يا قرنها آن را جويده، بلعيده و… به عنوان نمونه بحث (هنر ناب) و (هنر براى هنر) كه از زيباترين و پسين ترين شعارهاى انديشمندان در باب هنر است و مدتهاست دستمايه پردازشگران اين وادى بوده و در كشورِ ما نيز، به شرح درباره آن سخن رفته است؛ اما هرگز با نگاهى الهى به آن نگريسته نشده و در اين محك سنجيده نگرديده است. (هنر براى هنر)، يعنى هنرى كه از ذهن سيّال و پوياى هنرمندى سرچشمه گرفته و از هيچ عامل درونى و بيرونى، اثر نپذيرفته باشد! هنر، تنها براى خود هنر، هنر فارغ از هر انديشه و پيام تحميلى، هنر عارى از همه كنشها و واكنشهاى سياسى، اجتماعى، دينى، قومى و… هنر برهنه، هنر پاك، هنر ناب!… اما آيا اين همه در جايى و در رشته اى، در زمانى و يا در زمينى در مكتبى و يا در مدرسه اى، هرگز پديدار شده است؟ اگر (آرى) چگونه؟ و اگر (نه) چرا؟ در هر صورت، حوزه فكرى ما چه انديشه اى در برابر آن و چه موضعى در قبال آن خواهد داشت؟ آيا عنوان (هنر براى مردم) (هنر براى مستضعفين) و يا… (هنر براى خدا!) در برابر آن درخور عرضه است و مى تواند منشأ آثارى درخور طرح باشد؟ و…

**ب: عرصه سينما و هنر هفتم**

سينما، به معناى هنر تصاوير متحرّك و ابزارهاى امروزى آن (چنانچه شرح آن گذشت) از بدو تولّد در آخرين روزهاى قرن نوزدهم و پاگرفتن و استوار شدن اش، در طول قرن بيستم، سخنان بسيارى را در جهان درباره خود برانگيخته است و انديشمندان و صاحب نظران فراوانى را به خود مشغول كرده است كه دستاورد ديدگاه هاى گوناگونى است كه در گستره هنر هفتم مطرح شد. از ضعيف و سخيف تا فاخر و ماندگار، و نتيجه اين همه، حركت پويا و شتابان اين هنر به سوى تعالى و ترقّى، و فتح قلمروهاى گسترده انسانى و جغرافيائى گرديد. گشودن درها و دروازه هاى قفل خورده خانه ها و زمينهاى گوناگون و نفوذ از روزنه هاى اندك خانه دل مؤمنين به همه اديان و رسوخ در انديشه صاحبان فرهنگ هاى چندهزار ساله از معجزات اين هنر شد. هنرى كه در پى آزمون و خطاى انديشمندان و نظريّه پردازان خويش، به دنيايى از توفيق دست يافت و ذهن و دل پير و جوان و زن و مرد تمامى مردم دنيا را در دستان خويش گرفت و تمامى اين توفيقها از تلاشهاى فكرى انديشه داران و تئورى پردازان حاصل آمد. ناگفته نماند حمايت مادى و معنوى تراستهاى اقتصادى و نظامهاى سياسى، تأثيرى بسزا در اين تعالى و سير به سوى اوج داشت، امّا آن چه محمل اين همه حمايت شد، چيزى نبود جز دستاورد انديشه انديشه داران هنر جديد. و ما در اين سو و در همه اين سالها، تنها مصرف كننده پذيرنده و اثرپذير اين صنعت بوده و هستيم. اما اكنون براى دستيابى به سينمائى مطرح و درخور عرضه، نخستين گام مطالعه و بررسى ديدگاه هاى همه صاحب نظران اين هنر در تمامى ادوار گذشته سينماست: از جغرافياى خلاّقه (كولوشوف) سوسياليست تا سكس و انجيل (سيسيل ب دوميل) صهيونيست!، از دهكده جهانى (مك لوهان) تا جهان همراه (مدرنيته)… و پس از بررسى همه گام نهادنِ در ترجمه و آدابته اين ديدگاه ها و ابراز و بيان تئوريهاى جديد و مبتنى بر تفكّر و انديشه آخرالزمانى تشيع. مطالعه و بررسى محققانه قرآن كريم از اين منظر و كتابهاى بزرگ ديگر اسلامى، چون نهج البلاغه و صحيفه سجّاديّه و… براى دستيابى به مأخذ و مستندى جهت دريافت، مسيرى جديد در استخراج رتيم، تمپو، تقطيع، زاويه، رنگ، نور، موسيقى، گفت و گو آوا و… راهى سخت و توان فرسا در اين مسير است كه سرانجام به عرضه سينمايى خاص با زبانى حيرت برانگيز و با مخاطبى تشنه در عرصه هنر هفتم خواهد شد، و آن روز است كه مديريت اين هنر و تحوّلات آن در اختيار ما قرار خواهد گرفت.

**2. آزمون و كارگاه هاى توليد**

بى گمان دگرگونيهاى سينما در دهه هاى مختلف، مرهون كارگاه هاى فيلم سازى پرهزينه و پرنتيجه در زادگاه و اقليم هاى مختلف رشد اين هنر است، آزمايشگاه هاى صنعتى اديسون، كارگاه هاى فعال شوروى سابق، خانه هاى امن گوبلز و دشتها و ويلاهاى راحت و مرفّه امروز همه و همه، كمر به تعالى اين هنر و دريافت خدمات بيش از پيش مسير فكرى خويش بسته اند و ما بايد در پروسه پژوهشى خويش، از اين مهم غافل نمانيم و هر نظريه اى كه در حوزه تئورى پردازى مراحل خود را گذراند و به كمال رسيد، در اين مرحله به آزمون بگذاريم و براى آگاهى از ضريب صواب و خطايش، به صورتى كارگاهى توليد نماييم تا روشن شود آن چه در ذهنها پردازش شده، در هنگام ساخت و نمايش نيز به حقيقت خواهد پيوست يا خير و براى هميشه بر روى كاغذ خواهد ماند! بى گمان توليد آزمايشى و كارگاهى براى